

اخوان المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک

دکتر حسین مسعودنیا*

سارا نجف پور**

تاریخ دریافت: ۸۷/۶/۵

تاریخ تأیید نهایی: ۸۸/۶/۱۳

چکیده

مسئله جنبش‌های اسلامی به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی ایران مجدداً مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌های موجود بیشتر در صدد پاسخ به چرایی شکل‌گیری چنین جنبش‌هایی برآمده و روی‌کرد آسیب‌شناختی داشته‌اند. در این میان، جنبش اخوان المسلمین مصر از آن‌جا که جزء نخستین و پیش‌روترین جنبش‌های اسلامی محسوب می‌شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این پژوهش علاوه بر تحقیق در مورد چرایی ایجاد این جنبش، به بررسی سیر فکری و عملی اخوان المسلمین مصر نیز می‌پردازیم. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا اخوان المسلمین مصر با توجه به ایدئولوژی خاص خود، یک جنبش بنیادگرا محسوب می‌شود و یا این‌که در گذر تاریخ تغییراتی در آن رخ داده است؟ فرضیه این پژوهش این است که اگرچه اخوان در دوره میانه عمر خود بنا به دلایل تاریخی-سیاسی خاص آن زمان به سمت

*. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (hmass2005@yahoo.com).

** . دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

بنیادگرایی نسبتاً رادیکال سوق داده شد، اما به محض بر طرف شدن آن شرایط، هرچه بیشتر به سوی مشارکت و استفاده از روش‌های پارلمانتاریستی حرکت کرد. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای، سعی می‌کنیم فرضیه مذکور را بررسی کنیم.

کلیدواژگان: اخوان المسلمین، بنیادگرایی، جنبش، مشارکت دموکراتیک.

مقدمه

پس از عصر سید جمال‌الدین اسدآبادی و طرح نظرات او در مورد بازگشت به خویشتن، جنبش‌های اسلامی به‌ویژه در خاورمیانه شروع به رشد و نمود کردند اما پس از چندی به دلایلی چون اصلاحات گاه‌به‌گاه حاکمان و همچنین مسایل جهانی، از سرعت این روند کاسته شد. با وقوع انقلاب ایران در ۱۹۷۹ و با توجه به ویژگی اسلامی آن، مجدداً فضای جدیدی برای رشد و پویایی این گونه جنبش‌ها فراهم گردید؛ به طوری که جنبش‌های ریشه‌داری چون اخوان المسلمین نه تنها بر فعالیت خود افزودند، بلکه به دلیل تهییج افکار عمومی در کشورهای اسلامی، بار دیگر با اقبال عمومی مواجه گردیدند.

اما مسئله اساسی در مورد اخوان المسلمین شیوه استفاده از این اقبال عمومی در دوره‌های مختلف است. در این خصوص اخوان همواره دو راه‌کار کلی رو به رو بوده اند: نخست آن‌که آن‌ها می‌توانستند جمعیت هواداران‌شان را تبدیل به قوای ضدحکومتی کرده و از اساس با سیاست‌های موجود مخالفت کنند؛ دیگر این‌که مطابق فضای سیاسی موجود و با استفاده از ابزارهای قدرت خود، وارد بازی‌های سیاسی شده و در صورت امکان سهم قابل توجهی از قدرت را از آن خود کنند.

پژوهش حاضر تلاش می‌کند به بررسی این نکته بپردازد که اخوان المسلمین مصر در هر دوره از حیات سیاسی خویش کدام یک از دو استراتژی فوق را پذیرفته و دلایل این انتخاب چه بوده است.

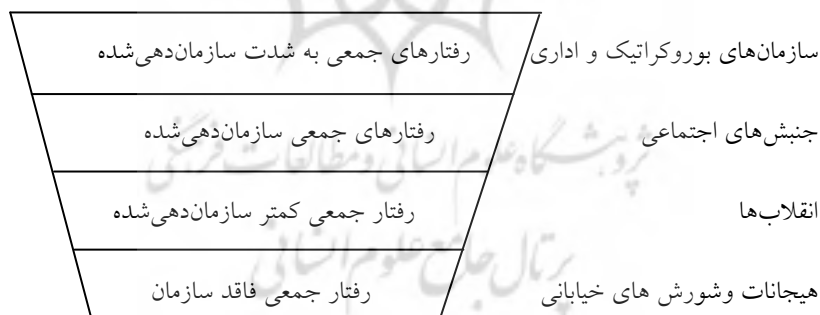
نگارنده بر این باور است که به این ترتیب می‌توان روند تکاملی اخوان المسلمین مصر را به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جنبش‌های اسلامی مورد نقد و بررسی قرار داد.

جنبش اسلامی و دلایل شکل‌گیری آن

هنگامی که از جنبش اسلامی سخن به میان می‌آوریم، ممکن است معانی مختلفی به اذهان متبادر شود. به همین دلیل در ابتدا لازم است تعریفی از جنبش^۱ و جنبش اسلامی ارائه شود. جنبش در معنای عام به معنی در حرکت بودن است، اما در معنای خاص عبارت است از «حرکت و پویایی که توسط تعداد زیادی از افراد و گروه‌ها برای تحقق (یا جلوگیری از) اهدافی در جامعه صورت می‌گیرد» (جلائی پور، ۱۳۸۱: ۱۹).

در حقیقت، جنبش اجتماعی یکی از انواع «رفتار جمعی» است، و رفتار جمعی پاسخ عده‌ای از مردم به یک وضعیت یا مسئله خاص است. البته وجه تمایز جنبش از دیگر رفتارهای جمعی عبارت است از داشتن سازمان‌دهی و رهبری و نوعی از ایدئولوژی.

از سوی دیگر، جنبش اجتماعی از حد یک اعتراض صرف فراتر می‌رود و سعی می‌کند ایده‌هایی را در جامعه به اجرا بگذارد. این ایده‌ها ممکن است به سوی نقد سیاست‌های حکومت و یا نقد شیوه‌های مرسوم زندگی و عادات روزمره جهت‌گیری شود.



جدول از: (جلائی پور، ۲۰۱۳: ۸۱)

نیل اسملسر معتقد است جنبش اجتماعی شکلی از رفتار جمعی، و دارای شش شرط است:

- زمینه ساختاری: شرایط اجتماعی که می‌تواند مشوق ایجاد جنبش شود. به این معنا که ساختارهای سیاسی - اجتماعی موجود با تبدیل یک آرمان به هدف جنبش چگونه برخورد می‌کنند؛
 - فشار ساختاری: منظور تنش‌ها و تضادهای درونی یک جامعه است که می‌توانند منجر به ایجاد یک جنبش شوند؛ مثل تضادهای قومی، اقتصادی و فرهنگی؛
 - ایدئولوژی: در ابتدا وضع موجود را نقد می‌کند و سپس راه‌هایی را نشان می‌دهد؛
 - عوامل تشدیدکننده: از جمله حوادث ناگهانی و برخورد حکومت‌ها با آرمان یک گروه؛
 - رهبری و سازمان: باید گروهی هماهنگ برای بسیج کردن توده‌ها و به دست آوردن امکانات، نیروی انسانی و منابع مالی ایجاد گردد؛
 - پاسخ نظام سیاسی به جنبش: اساساً نظام‌های سیاسی در مقابل جنبش‌ها دو راهکار را مد نظر قرار می‌دهند. نخست این‌که، جنبش و وجود آن را به رسمیت می‌شناسند و با برآورده کردن برخی خواست‌های آن و دادن مجال فعالیت، سعی در کم‌رنگ کردن تاثیر آن می‌کنند. دیگر این‌که با ابزارهایی چون نیروهای مسلح و سرکوب با آن مواجه می‌شوند. روش اخیر در صورت از بین نبردن جنبش، آن را تشدید می‌کند.
- جلائی پور نیز ویژگی‌های کلی جنبش‌های اجتماعی را این‌گونه بیان می‌کند:
- حول محور یک یا چند تضاد و شکاف، از جمله سیاسی و قومی شکل می‌گیرند.
 - آموزه‌ها، ایده‌ها و شعارهای مشترکی در جریان جنبش شکل گرفته باشند و هواداران جنبش به وسیله این باورها و ایدئولوژی با یکدیگر احساس آگاهی، هویت و هم‌بستگی کنند.
 - روابط میان طرفداران جنبش فقط به احزاب، نهادها و سازمان‌های بزرگ بوروکراتیک متکی نیست، بلکه به شبکه وسیع روابط غیررسمی در میان هم‌فکران، هم‌کاران و دوستان اتکای اساسی دارد، و نهادهای حکومتی به راحتی نمی‌توانند این «شبکه وسیع روابط جمعی» را از پیش روی خود بردارند.

- اصولاً این جنبش‌ها زمانی شکل می‌گیرند که یا ساختارهای دولت اجازه فعالیت به جنبش‌ها را بدهند و یا دولت ضعیف بوده و قادر به کنترل فعالیت جنبش‌ها نباشد (جلائی پور، ۱۳۸۱، ۲۹).

از سوی دیگر، جنبش دینی در معنای عام و جنبش اسلامی در معنای خاص، یک حرکت اجتماعی گسترده است که رهبری، اهداف و طرز فکر غالب بر آن صبغه‌ی دینی - برای مثال اسلامی - داشته باشد؛ یعنی از موضع دین درصدد تغییرات برآید و اهداف سیاسی- اجتماعی را مد نظر قرار داده باشد. پس معیار دینی بودن یک جنبش آن است که از موضع دین خواهان تغییر وضع موجود برای نیل به اهدافی باشد که در رابطه با دین تعیین شده‌اند. جنبش دینی، تشکیل جامعه و دولتی جدید را در نظر دارد تا اهداف دینی را تحقق بخشد (موثقی، ۱۳۸۶).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان برخی از حرکت‌های معاصر چون اخوان المسلمین را نوعی جنبش اجتماعی تلقی کرد، زیرا اولاً بر اثر وجود برخی مشکلات ساختاری در جامعه به وجود می‌آیند، دارای ایدئولوژی دینی و رهبری و سازمان‌دهی هستند و البته در اکثر موارد پاسخ رژیم‌های سیاسی به آن‌ها منفی و شامل سرکوب و استفاده از نیروهای مسلح بوده است.

نکته قابل توجه دیگر این است که جنبش‌های اجتماعی دارای انواع گوناگون محافظه‌کار، اصلاح‌طلب و انقلابی هستند. از دید نگارندگان، جنبش مذکور هنگام پیدایش در دسته محافظه‌کاری قرار داشت اما بعدها به دلایلی که مطرح خواهد شد به سمت اصلاح‌طلبی سوق یافت. در واقع، در ابتدا از آن‌جا که تحمل جامعه جدید مصر و شرایط آن را نداشت و به دنبال مقابله با ایجاد تغییرات اساسی در وضع موجود بود، به نیرویی تبدیل شد که راه برون‌رفت از بحران‌های جامعه را در بازگشت به «دوران طلایی گذشته» جست‌جو می‌کرد.

حال سؤال دیگر این است که علت پیدایش چنین جنبش‌هایی چیست؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توان از نظریه امیل دورکیم سود جست. به اعتقاد او، جوامع می‌توانند برای تامین ثبات خود از دو نوع هم‌بستگی استفاده کنند: هم‌بستگی مکانیکی و هم‌بستگی ارگانیک. البته هر کدام از آن‌ها ویژه نوع خاصی از جوامع اند. جوامع سنتی و ماقبل مدرن دارای هم‌بستگی مکانیکی‌اند، به این معنا که روابط انسانی در چنین جامعه‌ای طبیعی و چهره به چهره است. در مقابل، هم‌بستگی ارگانیک مختص جوامع

مدرن است و در آن تشخیص فردی اعضای جامعه و هم‌چنین وابستگی آن‌ها به جامعه بیشتر می‌شود (کرایب، ۱۳۸۲، ۱۲۹).

اما مسئله هنگامی پیش می‌آید که جامعه‌ای در حال گذار از هم‌بستگی مکانیکی به هم‌بستگی ارگانیک باشد. زیرا در این هنگام با وجود مظاهر جدیدی چون شهرنشینی و تقسیم کار، زندگی مبتنی بر هم‌بستگی مکانیکی تضعیف می‌شود، در حالی که ارزش‌های جدید و در یک کلام هم‌بستگی ارگانیک هنوز کاملاً به وجود نیامده است. در این شرایط، نوعی وضعیت بی‌هنجاری در جامعه حاکم می‌شود که در آن رفتارهای نابه‌هنجار و ضداجتماعی افزایش می‌یابد. این دقیقاً دوره‌ای است که زمینه رفتارهای جمعی‌ای چون شورش، جنبش یا حتی انقلاب را فراهم می‌کند (صبوری، ۱۳۸۴، ۳۰).

در حقیقت، می‌توان گفت نگرانی از بروز وضعیت جدید و ناشناخته می‌تواند باعث ایجاد جنبش از جمله جنبش‌های اسلامی که ریشه در سنت و هم‌بستگی مکانیکی دارند، شود. عبدالله فهد النفیسی نیز در این مورد معتقد است عوامل ظهور جنبش‌های اسلامی عبارتند از غربی‌سازی و سکولارسازی جوامع اسلامی، پدیده شهرنشینی، شکست‌های نظامی متعدد و مواردی از این دست (مرادی، ۱۳۸۶).

اخوان المسلمین مصر در گذر تاریخ

کشور مصر در منتهی‌الیه شمال شرق قاره آفریقا در منطقه موسوم به خاورمیانه عربی واقع شده است. این کشور با ده میلیون و پنجاه کیلومتر مربع وسعت، بیش از ۷۴ میلیون نفر جمعیت دارد که از این تعداد، ۹۴٪ مسلمان و سنی شافعی هستند و ۱٪ شیعه فاطمی و بقیه مسیحی و قبطی‌اند (حسینی، ۱۳۸۱، ۱۹؛ عبدوس، ۱۳۸۶).

این کشور در ۱۹۲۲ بعد از حدود یک قرن استعمار انگلیس به استقلال رسید و از آن پس تاریخ جدید مصر آغاز شد. همان گونه که می‌دانیم، مصر طی قرون اخیر آبستن حوادث زیاد و هم‌چنین منشاء بسیاری از تفکرات سیاسی، از ناسیونالیسم گرفته تا بنیادگرایی اسلامی بوده است، و این امر همواره بر اهمیت این کشور افزوده است. از جمله بزرگ‌ترین کسانی که در مصر و کلاً در جهان اسلام، اندیشه بازگشت به خویشتن را مطرح کرد می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده اشاره کرد (فولادی، ۱۳۸۶).

اما در این میان علت توجه این مقاله به اخوان المسلمین آن است که از یک سو این جنبش باعث پیدایش و گسترش جریان‌های اسلامی مختلف در مصر و سایر کشورهای اسلامی گردید، و از سوی دیگر بسیاری از جریان‌های بنیادگرا در مصر امروز گروه‌های انشعاب‌یافته از اخوان المسلمین اند.

جمعیت اخوان المسلمین در ۱۹۲۸ به دست حسن البناء در اسماعیلیه تاسیس شد و پس از گذشت یک سال با افزایش اعضا، قرارگاه خود را به قاهره منتقل کرده و در ۱۹۲۹ رسماً در قاهره اعلام موجودیت کرد (علیخانی، ۱۳۸۵).

هدف این سازمان در ابتدا عبارت بود از:

- احیای اصول اساسی اسلام و تشکیل یک جامعه سیاسی مبتنی بر اصول اسلام که با تهدیدات فرهنگی و سیاسی غرب مقابله کند؛
 - تحقق یگانگی اعراب و مسلمانان و برافکندن یوغ قدرت‌های اروپایی استعمارگر که به وطن اسلامی دست درازی کرده بودند (کدیور، ۱۳۷۳، ۱۲۹).
- البته ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که جمعیت اخوان المسلمین در ده سال اول تأسیس خود، صبغه سیاسی چندانی نداشت و بیشتر به امور فرهنگی می‌پرداخت؛ تا آن‌جا که حسن البناء خطاب به یاران خود می‌گوید:

جمعیت اخوان المسلمین به قانون اساسی به عنوان نظام حکومت در مصر احترام می‌گذارد و هیچ تلاشی برای آسیب رساندن به قانون یا برانگیختن مردم علیه آن و یا منفی یا ناپسند نشان دادن قانون نمی‌کند... زیرا تهییج و برانگیختن مردم باعث انقلاب می‌شود و انقلاب فتنه است و سرانجام فتنه هم آتش و دوزخ (کدیور، ۱۳۷۳، ۱۳۱).

اما در ۱۹۳۱ این سازمان با تکیه بر آرمان فلسطین و دفاع از حقوق اعراب تبدیل به یک سازمان سیاسی فعال می‌شود. اسحاق موسی الحسینی اصول مورد علاقه اخوان را به شرح زیر بیان می‌کند:

- علمی: ارائه یک تفسیر دقیق از قرآن و دفاع از آن در برابر تفاسیر نادرست؛
- عملی: دعوت مصر و سایر دول اسلامی در جهت اصول قرآنی و تجدید نقش و تعمیق تاثیر اسلام؛ بر این اساس اخوان برای دعوت به حکومت اسلامی مطلوب خود، ضمن انتقاد از دولت، رساله‌ای با عنوان «نحو النور» تهیه کرده و برای

- رهبران برجسته کشورهای اسلامی فرستاد. در این رساله اصول و برنامه‌های اصلاحی اخوان المسلمین مطرح شده بود؛
- اقتصادی: عبارت است از گسترش و حفاظت از ثروت ملی، ارتقاء سطح زندگی و تحقق عدالت؛
 - اجتماعی و خیرخواهانه: شامل برنامه‌های اخوان برای مبارزه با جهل، بیماری و فقر؛
 - میهن‌دوستی و ملی‌گرایی: شامل برنامه‌های اخوان‌المسلمین در جهت آزادسازی دره نیل، سپس کلیه کشورهای و در نهایت همه دنیای اسلام؛
 - انسانی و جهانی: شامل برنامه‌های اخوان‌المسلمین در راستای صلح جهانی و تمدن انسانی و بر اساس بنیادهای مادی و معنوی اسلام (علیخانی، ۱۳۸۵).
- اخوان‌المسلمین در زمان پادشاهی در مصر فعال بود، اما با مشکلاتی نیز دست به گریبان بود. برای مثال، دولت چندین بار سلاح‌هایی را از اخوان کشف و ضبط کرد، و هر چند آن‌ها ادعا می‌کردند که این سلاح‌ها را برای فرستادن به فلسطین تهیه کرده‌اند، به شدت سرکوب شده و پس از ترور نقراشی غیرقانونی اعلام شدند. علاوه بر این، مسایل ناشی از ترور حسن البناء نیز اخوان را تا حدی رادیکال کرد؛ به گونه‌ای که بسیاری معتقدند اخوان در کودتای افسران آزاد در ۱۹۵۲ هم‌کاری موثری با نظامیان داشت. در ابتدای روی کار آمدن افسران دو تصمیم به سود اخوان گرفته شد:
- از سرگیری تحقیق در مورد قتل حسن البناء؛
 - عفو عمومی زندانیان سیاسی به‌ویژه زندانیان منصوب به اخوان‌المسلمین (حسینی، ۱۳۷۵، ۲۲۵).
- اما پس از مدتی مشخص شد که جمال عبدالناصر نه تنها قصد ایجاد یک حکومت دینی در مصر را ندارد، بلکه حتی حاضر به تحمل رقیب قدرت‌مندی چون اخوان‌المسلمین نیز نیست. بنابر این، اخوان مخالفت‌های خود را آغاز کرد و به‌ویژه بعد از قرارداد ۱۹۵۴ مصر و انگلستان، این مخالفت‌ها تشدید شده و به ترور نافرجام ناصر منجر شد. البته این نتیجه‌ای جز غیرقانونی اعلام شدن و تعقیب قانونی اعضای آن نداشت (علیخانی، ۱۳۸۵).
- در ۱۹۶۴ ناصر اخوان را به دلیل مقابله با کمونیست‌ها آزاد گذاشت اما از آن‌جا که آنان باز اقدام به مقابله با دولت کردند، در ۱۹۶۵ سرکوب شده و بعضی از چهره‌های

اصلی آن چون سید قطب اعدام شدند (کدیور، ۱۳۷۳، ۱۳۷). با روی کار آمدن انور سادات، وی به منظور از بین بردن عدم توازن در مقابل چپ‌ها و ناصریست‌ها، و هم‌چنین به منظور مقابله با بحران مشروعیت خود هواداران و اعضای اخوان المسلمین را آزاد گذاشت و حتی به دو نشریه *الدعوه* و *الاعتصام* به عنوان ارگان‌های این جمعیت اجازه انتشار داد. اما این رابطه بدون تنش نیز پس از مدتی دچار مشکل شد. از جمله دلایل آن می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- مخالفت دولت با صدور مجوز تشکیل حزب برای اخوان المسلمین و عدم وجود فضای باز سیاسی؛

- انتقاد اخوان المسلمین از سیاست اقتصادی درهای باز؛

- بیانات خصمانه سادات در مقابل انقلاب ایران و استقبال از شاه ایران؛

- سیاست سازش کارانه سادات در مقابل اسرائیل (کدیور، ۱۳۷۳، ۱۴۱-۱۴۲).

این نارضایتی‌ها منجر به ترور سادات به دست خالد اسلالمبولی از اعضای گروه الجهاد (منشعب از اخوان) شد، و در نتیجه مرشد عام اخوان المسلمین در ۱۹۸۱ دستگیر شد و باز سرکوب‌ها شدت گرفت.

اما دوران ریاست جمهوری حسنی مبارک، دوران بسیار پرفراز و نشیبی برای اخوان المسلمین محسوب می‌شود. دهه اول ریاست جمهوری وی، در واقع دوران طلایی فعالیت اخوان بود. در این دوران اخوان با ورود به پارلمان مصر از طریق ائتلاف با احزاب مختلفی چون وفد، کار و الاحرار به میزان زیادی از مشروعیت سیاسی دست یافت (کدیور، ۱۳۷۳، ۱۴۱-۱۴۲). اما پس از پیروزی قاطع جبهه نجات بخش در الجزایر در اوایل دهه ۱۹۹۰ راهبرد حکومت در قبال اخوان المسلمین به تحت فشار قرار دادن و تعقیب و مجازات اعضای آن تبدیل شد. از آن گذشته، بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز حکومت بیش از پیش به سرکوب آن‌ها پرداخت. زیرا رژیم حاکم بر مصر معتقد بود اندیشه حاکم بر جمعیت اخوان المسلمین متضمن تهدید نظام حاکم و غرب است. از سوی دیگر، در برنامه اخوان هنوز اصلاحات سیاسی گسترده مقدمه حقیقی هرگونه اصلاحاتی محسوب می‌شد، و این به آن معنا بود که طراحی پروژه اصلاحات دیگر در انحصار حکومت نیست (حبیب، ۱۳۸۶).

انشعابات اخوان المسلمین

پس از ترور حسن البناء، اخوان المسلمین با نوعی خلاء ایدئولوژیک رو به رو شد، زیرا مرشد عام اخوان جز شرح زندگی خود و تعدادی نامه اثر دیگری بر جای نگذاشته بود و در طول زندگی‌اش، خود تمامی تصمیمات را به تنهایی می‌گرفت. بعد از او حسن الهضیبی رهبری اخوان را در دست گرفت، در حالی که چندان قدرت نظریه‌پردازی نداشت. بنابر این، در این دوره آثار زیادی توسط دیگر اعضای اخوان چون محمد الغزالی و سید قطب در جهت پر کردن این خلاء ایدئولوژیک به نگارش درآمد. از سوی دیگر، تا سال ۱۹۵۲ در اکثر موارد انگلستان و گاهی نیز دربار و سرمایه‌داری دشمن تلقی می‌شدند. بنابر این، پس از روی کار آمدن ناصر، هیچ ابزار ایدئولوژیکی در برابر او نداشتند و سید قطب در کتاب *معالم فی الطریق سعی کرد* خلاء مذکور را پر کند. وی در این کتاب به شدت تحت تاثیر مودودی قرار داشت و به این نکته اشاره کرده بود که نه غرب (لیبرالیسم) و نه شرق (مارکسیسم) دیگر چیزی برای ارائه ندارند، بنابر این، بشریت به باوری جدید چون اسلام نیاز دارد و اسلام نیز تنها در صورتی می‌تواند نقش خود را ایفا کند که در جامعه و امت تجسم و تجلی یابد. وی در تعریف امت می‌نویسد:

امت جماعتی از مردم است که تمامی زندگی‌اش بر اساس اصول اسلامی استوار است و این امت وجود نخواهند داشت مگر در صورتی که بخشی از زمین طبق شریعت خداوند اداره شود (کوپل، ۱۳۶۶، ۴۴).

وی تمامی جوامع اسلامی معاصر خود را در زمره جوامع جاهلی می‌دانست و بر این باور بود که استقرار حکومت خداوند بر روی زمین نمی‌تواند تنها از طریق موعظه صورت پذیرد. پس از اعدام سید قطب در ۱۹۶۶ برداشت‌های گوناگونی از آراء وی صورت گرفت که منجر به ایجاد انشعاباتی در درون اخوان المسلمین مصر گردید. برخی از این انشعابات به شرح زیر است:

- حزب التحریر الاسلامی به دست تقی‌الدین بنهانی پایه‌گذاری شد و سپس صالح سریه فلسطینی تبار رهبری آن را به دست گرفت. این گروه در ۱۹۵۰ به عنوان واکنشی در مقابل شکست رژیم‌های عرب در جنگ ۱۹۴۸ از اسرائیل و ترور حسن البناء در ۱۹۴۹ تاسیس شد. حزب التحریر بر خلاف اخوان که به موعظه

و راهنمایی اعتقاد داشت، بر این باور بود که قدرت سیاسی را در ابتدا باید از طریق قوه قهریه به دست گرفت و سپس جامعه را از بالا اسلامی کرد. این گروه به دلیل اهداف و رویه اش غیرقانونی اعلام شد. این حزب در ۱۸ آوریل ۱۹۷۴ دست به کودتا زد که طی آن چند تن از دانشجویان آکادمی نظامی در هیلوپولیس سعی در گرفتن انبار مهمات مدرسه کردند تا به این ترتیب سادات را ترور کنند. البته این نقشه با شکست مواجه شد و صالح السریه اعدام شد (کوپل، ۱۳۶۶، ۱۰۵).

- انجمن جدایی معنوی (جماعة العزلة الشعورية): این انجمن معتقد بود جامعه جاهلی معاصر را باید تکفیر کرد. اما از آنجا که موقعیت خود (مسلمانان واقعی) را ضعیف می دانستند و به نتایج تکفیر علنی نیز آگاهی داشتند، عقاید خود را پنهان می کردند و صرفاً منتظر مرحله « قدرت » بودند، تا پس از تکفیر جامعه بتوانند با آن به نبرد پردازند (کوپل، ۱۳۶۶، ۸۲).

- جماعة المسلمین (جماعة التکفیر و الهجرة): این جماعت در ۱۹۶۹ به دست علی عبده اسماعیل از فارغ التحصیلان الازهر تاسیس شد. این جماعت به تکفیر جامعه اعتقاد داشتند، بنابر این به طور کامل از جامعه کناره گیری کرده و در حاشیه آن یک جامعه اسلامی کوچک به وجود آوردند. اما پس از مدتی هضیبی مرشد عام اخوان، عبده اسماعیل را قانع کرد و او نیز تکفیر را تقبیح کرده و از گروه خارج شد. پس از او شکری مصطفی رهبری گروه را در دست گرفت. وی معتقد بود ترک گروه به معنای ارتداد است. او از اعضای گروهش توقع داشت از انجام خدمت و وظیفه، شغل کارمندی برای دولت و تحصیل در سیستم مدارس مصر سر باز زنند. به همین دلیل، پلیس آن‌ها را به شدت سرکوب کرده و بسیاری از آن‌ها را دستگیر کرد. پس از آن شکری مصطفی در پی ربودن محمد ذهبی وزیر سابق اوقاف و قتل او به اعدام محکوم شد (کوپل، ۱۳۶۶، ۸۶).

- الجهاد: این گروه در ۱۹۷۹ به دست عبدالسلام فرج، عضو پیشین اخوان المسلمین بنیان نهاده شد. وی با نگارش کتاب *الفريضة الغايية* یا *واجب ناشناخته*، جهاد را به عنوان اولویت مسلمانان در مقابل حاکم ظالم تلقی کرد و جنگ مقدس را در شکل قیام و ترور رئیس حکومت پذیرفت. او احکام جامعه اسلامی عصر خود را هم چون زمان تاتارها و مغول‌ها می دانست و در این مورد به فتوای ابن تیمیه

علیه مغولان استناد می‌کرد. در این فتوا آمده است: «در قرآن، سنت و اجماع آمده است که انسان باید با هر کسی که از قانون اسلام سر باز زند، حتی اگر شهادتین را نیز بگوید بجنگد.» (کوپل، ۱۳۶۶، ۲۴۱).

عبدالسلام فرج معتقد بود که «پس از برچیده شدن بساط خلافت در ۱۹۲۴ و ریشه‌کن شدن همه احکام اسلام و جای‌گزینی احکامی که کافران وضع کرده اند، وضع همانند وضع [و روزگار] تاتارها است» (رضوان السید، ۱۳۸۶).

توضیح این‌که امروزه برخی دیگر از شاخه‌های این گروه با عنوان «طلایه‌داران فتح» و «جهاد جدید» فعالیت می‌کنند. که این گروه‌ها ارتباط نزدیکی با گروه‌هایی چون القاعده دارند (حسینی، ۱۳۸۱، ۲۴۲).

البته در این میان تنه اصلی اخوان‌المسلمین هم‌چنان در مقابل این قبیل تندروی‌ها مقاومت می‌کرد، به گونه‌ای که حسن الهضیبی با نگارش کتاب دعوت‌کنندگان و نه قضاوت‌کنندگان سعی کرد به ایده تکفیر که توسط سید قطب مطرح شده و به وسیله گروه‌های فوق مورد توجه قرار گرفته و پی‌گیری می‌شد، پاسخ دهد. الهضیبی اخوان را صرفاً دعوت‌کنندگان به راه راست معرفی می‌کرد و در نتیجه آن را فاقد هرگونه قدرت و صلاحیت قضاوت راجع به دین مردم می‌دانست. در حقیقت، این زمانی است که اخوان به تدریج تلاش می‌کند به سمت میانه‌روی و مشارکت در قدرت برود.

علل استقبال از اخوان‌المسلمین در جامعه مصر

همان‌گونه که پیشتر نیز گفتیم، گسترش هر جنبشی از جمله جنبش‌های اسلامی نیازمند وجود زمینه‌های ساختاری خاص خود است. دلایل رشد یا عدم رشد جنبش‌های اسلامی در کشورهای مختلف را با دو عنوان کلی عوامل تسهیل‌کننده و عوامل کنترل‌کننده بررسی می‌کنند. در این مقال کوتاه تلاش شده است میزان انطباق این عوامل با جنبش اخوان‌المسلمین مصر مورد بررسی قرار گیرد.

عوامل تسهیل‌کننده

به طور خلاصه می‌توان گفت، عوامل تسهیل‌کننده عبارتند از دلایل و زمینه‌های بالقوه و بالفعلی که در صورت وجود، بسترهای لازم برای ایجاد، رشد و استقبال از نوع خاصی از جنبش را در یک جامعه فراهم می‌کنند برخی از این عوامل به شرح زیرند:

مداخله خارجی: مصر از دیرباز با کشورهای مختلف اروپایی در ارتباط بوده و در بسیاری از موارد تحت سلطه نیز قرار گرفته است. در قرن هفدهم میلادی، ناپلئون به مصر حمله کرد و پس از آن استعمار انگلستان در مصر حضور یافت. بسیاری از اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه و نوساز چون سیدجمال، عبده و رشیدرضا در چنین موقعیتی رشد و نمو کرده اند. حتی جمعیت اخوان المسلمین نیز در ابتدا خود را در مقابل استعمار انگلستان برنامه‌ریزی و تجهیز کرد. زیرا اعراب و مسلمانان مصر در یأس و ناامیدی ناشی از استعمار تاریخی خود به سر می‌بردند. این غرب‌ستیزی و ضدیت با امپریالیسم تا کنون نیز در درون جمعیت اخوان المسلمین وجود دارد، به طوری که انقلاب اسلامی ایران به دلیل گفتمان ضدامریکایی و هم‌چنین استکبارستیزی، استقلال‌خواهی و مقاومت در برابر دشمن در بین گروه‌های اسلامی به خصوص اخوان المسلمین مورد توجه قرار گرفت (صبا، ۱۳۸۶).

وجود فشار و سرکوب: به طور کلی هرگاه نهادهای جامعه مدنی تحت فشار و سرکوب قرار گیرند، تبدیل به نهادهایی با فعالیت زیرزمینی شده و فعالیتشان بیشتر می‌شود. در صورتی که اگر در فضای باز سیاسی قرار گیرند، ممکن است پس از مدتی به هدف خود رسیده و در نتیجه تبدیل به عناصر غیر مخالف شوند و یا این‌که به صورت آشکار و غیر خطرناک به فعالیت خود ادامه دهند. در طول تاریخ اخوان المسلمین نیز هرگاه فشارها بر این گروه بیشتر می‌شده است، اولاً مردم بیشتر از آن استقبال و حمایت می‌کردند، و ثانیاً شاخه‌های نظامی آن به ترور و اقدامات خشونت آمیز دست زده‌اند. در حالی که در مواقع کاهش فشارها، این گروه بیش از پیش به سمت فعالیت‌های مدنی رفته اند. با گذشت زمان، اخوان تلاش می‌کنند به سبب رهایی از سرکوب حکومتی، به سمت شرکت در انتخابات به صورت مستقل و یا با ائتلاف با دیگر احزاب بروند. البته همین امر منجر به اعمال فشار بیشتر از سوی دولت به اخوان می‌شود، به گونه‌ای که بعد از هر انتخابات تعداد زیادی از اعضا و هواداران اخوان المسلمین به بهانه‌های گوناگون بازداشت می‌شوند (www.old.tebyan.net، ۱۳۸۶؛ www.irna.ir، ۱۳۸۶).

سکولاریسم: از دید بسیاری تنها در جامعه‌ای که قانون شرع اجرا می‌شود، مسلمانان می‌توانند هدف خدا را در رابطه با انسان تحقق بخشند. زیرا وظیفه اصلی حکومت قادر ساختن فرد مسلمان به در پیش گرفتن زندگی خوب اسلامی در این جهان و آماده کردن خود برای جهان بعدی است و ارزش حکومت‌ها نیز نسبت به

میزان تحقق این هدف سنجیده می‌شود (کوپل، ۱۳۶۶، ۶-۷). این در حالی بود که حسن البنا از ابتدای تشکیل جمعیت اخوان المسلمین نظر خود را راجع به جدا نبودن دین از سیاست اعلام کرد. وی در ۱۹۴۶ در مقاله‌ای با عنوان «اسلام سیاسی» چنین نوشت:

به صراحت و با صدای بلند می‌گوییم که اسلام هیچ مسلمانی کامل نیست مگر آن‌که آن فرد مسلمان یک عنصر سیاسی باشد که به امور و شئون امت اسلامی توجه کند و به آن امور اهتمام و غیرت داشته باشد (کدیور، ۱۳۷۳، ۱۳۲).

وی هم‌چنین در جای دیگری می‌گوید: «اسلام عقیده و عبادت، وطن و هویت، اخلاق و نیرو، سرمایه و فرهنگ و تعاون و قانون همه مسلمانان است» (حلبی، ۱۳۷۱، ۱۵۷).

البته ذکر این نکته هم ضروری به نظر می‌رسد که در مصر زمان ناصر به دلیل فضای حاکم بر جامعه کمتر صحبت از حکومت اسلامی بود، و آنچه در جامعه آن زمان مصر غالب محسوب می‌شد، عبارت بود از سکولاریسم، جدایی دین از سیاست و ملت‌پرستی. البته از آن‌جا که بعد از جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ ضربه مهلکی به ناسیونالیسم ترویج شده از سوی دولت وارد گردید، عرصه برای اخوان المسلمین و باورهای آن‌ها باز شد.

ناسیونالیست‌های عرب تا قبل از این جنگ تلاش می‌کردند تا اسلام را از صحنه سیاست دور کرده و اعراب را با نام ملی‌گرایی و عربیت بسیج کنند اما بعد از این شکست، اخوان المسلمین با شعار «اسلام تنها راه حل است» به میدان آمد (نقوی، ۱۴۰۱ ه.ق).

حتی توجه به حکومت اسلامی تا آن‌جا بود که آن‌ها انقلاب ایران را مقدمه بروز انقلاب در دیگر کشورهای اسلامی از جمله مصر تلقی کردند (شیرودی، ۱۳۸۵).

اقتدار سازمانی و نهادی: یکی از دلایل گسترش اخوان المسلمین در جامعه مصر و سایر کشورهای اسلامی، سلسله‌مراتبی است که حسن البنا در ابتدا در این سازمان بنیان گذاشت. وی مراحل را برای گسترش فعالیت اخوان در نظر گرفته بود. این مراحل عبارت بودند از:

- تبلیغ رسالت گروه؛
- سازماندهی طرف‌داران گروه؛
- اجرا و عملی شدن رسالت گروه (حسینی، ۱۳۸۱، ۱۷۰).

این سازماندهی باعث شد که پس از ترور حسن البنا در ۱۹۴۹، رهبری در گروه حفظ شده و گروه به رغم انشعابات که از آن صورت گرفت، از هم نپاشد. سنت‌ها و سوابق تاریخی: مصر از دیر باز به دلیل وجود دانشگاه الازهر و عقاید گاه متفاوتی که در آن وجود داشت، منشأ اندیشه‌های بسیاری بوده است؛ به گونه‌ای که سید جمال تلاش می‌کرد عقاید خود را در الازهر ترویج کند. بنابر این، توجه به اسلام و عقاید اسلامی در مصر به نسبت سایر کشورها زیاد بوده و هست. **توجهات ارزشی و هنجاری:** حسن البنا هنگامی با عده‌ای از دوستان و هم‌فکرانش، جمعیت اخوان المسلمین را تشکیل داد که نگران نفوذ فرهنگ غربی در مصر به ویژه شهرهای بزرگی چون قاهره بود. به همین دلیل این جمعیت از ابتدا بر پایه‌ی مقابله با فرهنگ غرب، استعمار در همه‌ی ابعاد آن و الحاد ایجاد شد. اخوان اگرچه جهاد مسلحانه در درون جامعه را نمی‌پذیرفت، اما از آموزه‌های اسلامی نظیر تلاش در راه خدا، رسیدن به جامعه‌ی ایده آل اسلامی و حتی در برخی موارد از شهادت نیز استفاده می‌کرد.

عوامل کنترل‌کننده

کنترل‌کننده‌ها اصولاً عواملی‌اند که موجب می‌شود یک جامعه‌ی خاص کمتر مستعد بروز جنبش از جمله جنبش‌های اسلامی شود و حتی در صورت ایجاد چنین جنبش‌هایی مورد استقبال عمومی قرار نگیرند. برخی از عوامل کنترل‌کننده در مورد جنبش اخوان المسلمین به این شرح‌اند:

مسأله فلسطین: از آن‌جا که دولت‌های حاکم بر مصر به خصوص پس از ۱۹۶۷ در صدد نزدیکی به اسرائیل و تامین منافع ملی خود برآمدند، جنبش‌های اسلامی‌ای چون اخوان که از ابتدا در ۱۹۳۹ بر سر این مسئله و جهت‌ی سیاسی به خود گرفته بودند، بر فعالیت‌های خود و مخالفت با رژیم حاکم افزودند؛ به گونه‌ای که محمد مهدی عاکف رهبر کنونی اخوان المسلمین می‌گوید: «این جمعیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد زیرا غالب افراد جهان عرب و مسلمان، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند». از دیدگاه او اسرائیل آینده‌ای در منطقه ندارد و سرزمین فلسطین به اعراب و مسلمانان تعلق داشته و غصب آن جایز نیست (هاشمیان، ۱۳۸۵).

عمر تلمسانی نیز اسرائیل را جزئی از دارالحرب تلقی می‌کرد و معتقد بود اگر مسلمانی بتواند برای آزادسازی مردم فلسطین کاری انجام دهد و از آن اجتناب ورزد،

مرتکب گناه شده است (کوپل، ۱۳۶۶، ۱۳۳). این اندیشه در مصر تا آنجا قدرت داشت که پس از امضای قرارداد کمپ‌دیوید، انور سادات به دست خالد اسلامبولی ترور شد. وی نیز دلایل خود برای ترور سادات را تحت سه عنوان مطرح کرد:

۱. عدم سازگاری قوانین مصر با شرع مقدس اسلام؛

۲. صلح سادات با اسرائیل؛

۳. دستگیری، آزار و تحقیر بنیادگرایان مسلمان (دکمجیان، ۱۳۶۶، ۱۳۳).

به بیان دیگر، ارتباط یا عدم ارتباط با اسرائیل همواره جزء نکات تعیین‌کننده در روابط مصر و سایر کشورها محسوب می‌شده است. برای مثال، در ۱۳۳۹ عبدالناصر در پی نطقی آتشین و شدیدالحن علیه حکومت شاه، دستور قطع روابط سیاسی با تهران را به دلیل هم‌پیمانی شاه با اسرائیل داد و در مقابل در ۱۳۵۷ نیز ایران انقلابی روابطش با مصر را به علت امضای قرارداد کمپ دیوید بین دو کشور مصر و اسرائیل قطع کرد (www.bashgah.net [ب]، ۱۳۸۶).

این گونه مسائل باعث شد که اخوان در برخی از موارد از حزب الله شیعه نیز حمایت کند. برای مثال، در جنگ ۳۳ روزه، محمد مهدی عاکف با تمجید از مقاومت حزب الله در برابر نظامیان اسرائیلی، آمادگی این جنبش برای اعزام نیرو به لبنان برای حمایت از رزمندگان لبنانی را مورد تاکید قرار داده است. وی به شدت به سران دول عربی که مدام به تسلیح ارتش‌های خود می‌پردازند اما نه تنها از حزب الله حمایت نمی‌کنند بلکه به آن هشدار هم می‌دهند، می‌گوید: «ما از آن‌ها [دول عربی] نمی‌خواهیم که بجنگند بلکه فقط می‌خواهیم خاموش بمانند» (http://irmena.mihanblog.com، ۱۳۸۶).

سیاست‌های وحدت‌گرایانه: همان گونه که می‌دانیم ایجاد دولت-ملت و هویت ملی در کشورهای در حال توسعه همواره با مشکل مواجه بوده است، زیرا اکثر این کشورها دارای قومیت‌ها، نژادها و ادیان گوناگونی‌اند که نمی‌توانند به سادگی بین آن‌ها هم‌زیستی برقرار کنند. اما مصر دچار این مشکل نبود، زیرا اکثر جمعیت آن [قریب ۹۴٪] مسلمان شافعی مذهب‌اند. اما مشکل آنجا آغاز شد که دولت برای افزایش قدرت خود نه تنها سعی در حفظ وحدت نمی‌کرد، بلکه در بسیاری موارد برای شکست دادن جنبش‌های اسلامی، شروع به تفرقه‌اندازی در درون آن‌ها می‌کرد؛ به یکی اجازه فعالیت داده می‌شد و دیگری به شدت سرکوب شده و اعضای آن تحت پیگرد قرار می‌گرفت. این عمل باعث می‌شد گروه سرکوب شده نه تنها علیه جامعه و دولت بلکه علیه سایر جنبش‌ها نیز دست به اعمال خشونت بزنند.

اصلاحات و توسعه اقتصادی: توسعه اقتصادی هنگامی موجب کنترل جنبش‌های اسلامی می‌شود که علت وجودی این جنبش‌ها، نارضایتی‌های اقتصادی باشد. از سوی دیگر، توسعه اقتصادی می‌باید به تدریج صورت گرفته و با مبانی اعتقادی مردم در تضاد آشکار قرار نگیرد. اگرچه دولت‌ها در مصر دولت‌های نوسازی محسوب می‌شوند که در صدد توسعه اقتصادی بودند، اما شیوه کار آن‌ها همواره مورد اعتراض جنبش‌های اسلامی به ویژه اخوان المسلمین بوده است. در واقع، در مصر زمان سادات سیاست‌های در پیش گرفته شده نتیجه‌ای جز مشکلات اقتصادی مثل تورم و رکود نداشت و این امر زمینه و بستر مناسب‌تری را برای افزایش موج اعتراضات گروه‌های گوناگون فراهم می‌آورد. البته این اعتراضات گاهی وجهه خشونت بار نیز به خود می‌گرفت (احمدی، ۱۳۷۷).

مشارکت سیاسی: در دوران حکومت ناصر، هیچ حزب دیگری اجازه فعالیت نداشت و این امر باعث افزایش فعالیت زیرزمینی احزاب چپ از یک طرف و جنبش‌های اسلامی از طرف دیگر شد. در زمان سادات نیز اوضاع با کمی فراز و نشیب تقریباً به همین شکل باقی ماند. اما در دوران حسنی مبارک به علت فشارهای داخلی و خارجی، گاهی فضای بیشتری برای مشارکت سیاسی به وجود آمده است، به گونه‌ای که حسنی مبارک حاضر به اصلاح قانون انتخابات مصر می‌شود. وی در جایی می‌گوید: «اگرچه تاثیر اصلاحات مطرح شده در یک دوره کوتاه مشخص نخواهد شد اما در کمتر از یک دهه متوجه اهمیت آن خواهیم شد» (دونه، ۱۳۸۶). به این ترتیب، می‌توان گفت در دهه هفتاد که امکان مشارکت وجود نداشته، علاقه به اعتراض حتی اعتراضات خشونت‌بار به مراتب بیش از دوره بعد از آن بوده است.

سیر فکری و عملی اخوان المسلمین

اخوان المسلمین مصر، به عنوان یک گروه بنیادگرای اسلامی که ترویج اصول اسلام را خواستار بود، اعلام موجودیت کرد، اما حقیقت این است که این جنبش از ابتدا جزء میانه‌روترین جنبش‌های اسلامی محسوب می‌شده است. این امر باعث شده که در طول تاریخ، بسیاری از اعضای آن انشعاب کرده و گروه‌های بنیادگرای رادیکال را پایه‌گذاری کنند. در ابتدای فعالیت جمعیت اخوان المسلمین، این گروه اصول کلی حاکم بر خود را «استراتژی گام به گام» دانسته و آن را این چنین توصیف می‌کرد:

- عدم استفاده از زور برای رسیدن به اهداف خود؛
- دعوت به اسلام برای آگاهی دادن به جوانان و جامعه؛
- تخریب اموال و امکانات عمومی در واقع تخریب دارایی‌های مردم است و باید از آن اجتناب ورزید؛

- برای دگرگونی نظام باید از راه‌های قانونی استفاده کرد (کدیور، ۱۳۷۳، ۱۴۴).

این طرز تفکر، هنگام اوج گرفتن مسئله فلسطین و هم‌چنین به وقوع پیوستن انقلاب ایران اندکی تغییر یافت و احساسات حاصل از این وقایع، باعث تشویق آن‌ها به فعالیت بیشتر شد. اما پس از گذشت مدتی اخوان باز در مسیر فعالیت‌های مدنی، مشارکت در عرصه سیاست و حرکت به سمت پارلمانتاریسم قرار گرفت؛ تا آن‌جا که بر این نکته تاکید کردند که حکومت اسلامی به گونه‌ای که اروپاییان می‌پندارند، در اسلام و در اندیشه اخوان وجود ندارد. آن‌ها به این باور رسیدند که در اسلام هیچ طبقه‌ای به نام روحانیت وجود ندارد و به همین دلیل هیچ ترسی از یک حکومت روحانی آن چنان که از دیدگاه اروپاییان در مورد به کلیسا استنباط می‌شود، وجود ندارد. گذشته از آن، فلسفه شورا در اسلام، کنترل مردم بر امور خود را در چارچوب قوانین الهی تضمین می‌کند (آقایی و صفوی، ۱۳۶۵، ۱۸۰).

با این ذهنیت، آن‌ها از زمان عمر تلمسانی علاقه‌مندی خود به حضور در عرصه سیاست را اعلام کردند و شروع به ائتلاف با احزاب دیگر نمودند. آن‌ها در سال ۱۹۸۷، ۳۶ کرسی، در سال ۲۰۰۰، هفده کرسی و در انتخابات اخیر بیش از نود کرسی پارلمان را به خود اختصاص دادند (www.bashgah.net [الف]، ۱۳۸۶). نکته جالب توجه این‌که محمد مهدی عاکف درباره پیروزی اخوان در انتخابات پارلمانی چنین می‌گوید:

هدف ما کسب تعداد مقبولی از کرسی‌های مجلس بود، زیرا رسیدن به پارلمان، همه هدف ما و همه خواسته ما نبود. آنچه که ما به دنبال آن هستیم، فراتر از این مسائل است. ما می‌خواهیم جوانان خود را که اکنون در خیابان‌ها سرگردان هستند درست تربیت کنیم، هدف ما چگونگی مواجهه با فساد است که اکنون از کشورهای غربی به سوی ما آمده است، فساد است که در حال نابودی خانواده‌ها و ارزش‌های ما است. در این میان، هدف ما از ورود به پارلمان تنها فقط به بنا ساختن ارکان عمده قانون اساسی مصر منحصر می‌شود (هاشمیان، ۱۳۸۵).

در حقیقت، به نظر می‌رسد که اخوان المسلمین تلاش می‌کند با استفاده از ابزارهای جدید و دموکراتیک، ارزش‌ها و هنجارهای مورد علاقه و پذیرش خود را محقق کند، و در مقابل کمتر از رفتارها و ابزارهای غیردموکراتیک و نظامی استفاده کند. اما به طور کلی می‌توان دلایل سوق یافتن اخوان المسلمین مصر به سمت مشارکت دموکراتیک را بر اساس عوامل زیر توضیح داد:

رهبری جنبش اخوان المسلمین: معمولاً بنیان‌گذاران جنبش‌ها، خصوصاً جنبش‌های دینی‌ای چون اخوان المسلمین رهبرانی فره‌منداند. چنین رهبرانی در بین پیروان خود دارای قدرتی خاص بوده و به توضیح دلیل اعتقادات و رفتارهای خود نیاز ندارند؛ در حالی که جانشینان آن‌ها از نوع رهبران بوروکراتیک هستند و در چارچوب یک رهبری جمعی و همراه با نوعی بوروکراسی عمل می‌کنند. حسن‌البناء را نیز می‌توان در زمره رهبران فره‌مند محسوب کرد، در حالی که جانشینان او، هم‌چون تلمسانی، فاقد چهره و روحیه فره‌مند بودند و بیشتر به سمت سازمان‌دهی و رهبری جمعی رفته‌اند.

تعداد حامیان جنبش اخوان المسلمین: به طور کلی می‌توان گفت هرچه جنبش اسلامی دارای اعضای بیشتری باشد، کمتر به سوی خشونت روی می‌آورد، در حالی که گروه‌های کوچک‌تر این آمادگی را دارند که با استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز، خطری فوری علیه قدرت موجود ایجاد کنند (دکم‌جیان، ۱۳۳۶، ۹۸-۱۰۰). جنبش اخوان المسلمین نیز در ابتدا دارای اعضای رسمی و حامیان غیررسمی زیادی بوده و همین امر باعث گردید این جنبش هرچه بیشتر از اقدامات خشونت‌آمیز دوری کند، زیرا ممکن بود با هر اقدام خشونت‌آمیز، میزانی از حامیان خود را از دست دهد، و از سوی دیگر چنین جنبش بزرگی با کاستن از پیکارجویی ایدئولوژیک خود به صورت یک حزب سیاسی در آمد.

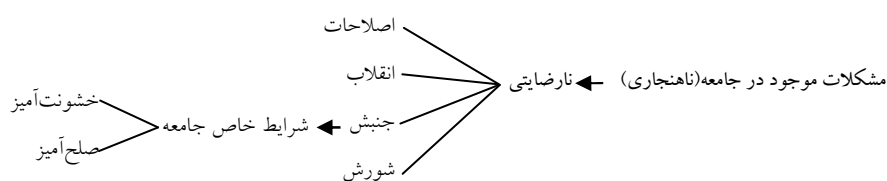
فعالیت علنی جنبش اخوان المسلمین: هرچه جنبش‌های اسلامی به صورت علنی‌تر و آشکارتر فعالیت کنند، میزان مسالمت‌جویی آن‌ها بیشتر شده و کمتر به خشونت رو می‌آورند. زیرا اساساً فعالیت در حوزه جامعه مدنی از زیرزمینی شدن این گروه‌ها و در نتیجه خشونت بار شدن آن‌ها جلوگیری به عمل می‌آورد. اخوان المسلمین از جمله گروه‌هایی بوده است که از ابتدا فعالیت خود را به صورت علنی و البته اکثراً در زمینه‌های فرهنگی آغاز کرده و بعد از گذشت مدتی نیز به دلیل منافع هیأت حاکمه (مبارزه با ناصریست‌ها، کمونیست‌ها و غیره) در دوره‌هایی به طور نسبی مجال ابراز وجود داشته است، بنابر این، کمتر به سوی خشونت سوق یافته است.

ترکیب اعضای اخوان المسلمین: در ابتدا اکثریت اعضای آن عبارت بودند از دانشجویان، کارگران، فروشندگان کوچک و روستاییان. این قشر از جمله افرادی بودند که به دلیل سختی‌هایی که در جامعه متحمل می‌شدند، حاضر بودند برای تغییر وضع موجود حتی به اقدامات خشونت‌آمیز نیز دست بزنند. در حالی که با توجه به تغییرات اجتماعی و اقتصادی که به ویژه در دوره ریاست جمهوری حسنی مبارک روی داد، طبقه متوسط جدید از میان این جمع شروع به رشد و نمو کرد و این طبقه دقیقاً شامل افرادی می‌شد که اگرچه بر حقوق خود به عنوان شهروند تأکید داشت، اما با اقدامات خشونت‌آمیزی چون ترور که موقعیتش را به خطر می‌انداخت، سخت مخالف بود. جنبش عظیمی چون اخوان المسلمین برای جلب حمایت این طبقه می‌بایست بیش از پیش بر راه و رسوم دموکراتیک و سهم شدن در قدرت تأکید می‌کرد (دکمجیان، ۱۳۶۶، ۱۲۴).

عدم تداوم بنیادگرایی رادیکال: اصولاً جنبش‌های بنیادگرایانه هنگامی رادیکال‌تر عمل می‌کنند که اولاً دارای یک رهبر فره‌مند باشند و ثانیاً جامعه به شدت و عمیقاً دچار آشفتگی باشد. حال اگر مطابق این دو اصل به تحلیل بپردازیم، جنبش‌های بنیادگرا به رغم جذابیت، معمولاً تداوم ندارند زیرا در وضعیت سلبی و اعتراضی جذاب و روحیه بخش عمل می‌کنند ولی هنگامی که در موضع ایجابی و دستیابی به قدرت قرار می‌گیرند و با واقعیات و مقتضیات انکار ناپذیر جامعه مدرن رو به رو می‌شوند، کارکرد خود را از دست می‌دهند و در چنین شرایطی احتمال ظهور جنبش‌های دموکراتیک از درون آن‌ها افزایش می‌یابد (جلانی پور، ۱۳۸۱، ۱۷۶). این دقیقاً اتفاقی است که برای بزرگ‌ترین و الهام‌بخش‌ترین جنبش اسلامی معاصر نیز رخ داد. این جنبش اگرچه بعد از رویدادهایی چون جنگ اعراب و اسرائیل بسیار جذاب بوده و خوب عمل می‌کرده، اما پس از زوال شرایط ویژه، به تدریج جذابیت و محبوبیت خود را از دست داد و بیشتر به سمت عمل‌کرد دموکراتیک رفت.

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان دلیل شکل‌گیری و نوع عمل‌کرد اخوان المسلمین را

این چنین توضیح داد:



منظور از شرایط خاص جامعه در این جا، عوامل فوق (طبقات حمایت کننده، میزان سرکوب، فعالیت آشکار یا مخفی و...) است و البته علاوه بر این شرایط نظام عقیدتی که افراد در وضعیت هم‌بستگی مکانیکی به آن باور داشته‌اند نیز در تبدیل جنبش به جنبشی خشونت‌آمیز یا مشارکت‌جو نقش دارد. زیرا در جوامعی که هم‌بستگی مکانیکی حاکم است، دین یکی از محورهای اصلی است. البته نوع شناخت مردم از دین و نوع استفاده رهبران از آن در جنبش می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده، می‌توان به این نتیجه نهایی رسید که اخوان المسلمین نیز مانند هر حرکت گروهی دیگر محصول زمانه و شرایطی بوده است که در آن به سر می‌برده است. در زمانی که دولت بنا به دلایلی چون شکست در جنگ با اسرائیل، ضعیف شده و از مشروعیت کمتری برخوردار است، و یا هنگامی که گروه به شدت مورد سرکوب قرار گرفته و حتی بعضی اعضای آن ترور شده‌اند، رفتارهای این جنبش صبغه خشونت‌بار و رادیکال‌تری به خود می‌گیرد، اما در مقابل هنگامی که از شرایط مناسبی نظیر حمایت طبقه متوسط جدید و حرکت به سمت رهبری جمعی برخوردار می‌شود و از سوی دیگر شرایط بین‌المللی با توجه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دیگر به هیچ وجه از رفتارهای خشونت‌بار سیاسی حمایت نمی‌کند، اخوان هم مثل بسیاری دیگر از گروه‌ها تلاش می‌کند به مانند یک حزب سیاسی رفتار کرده و روش‌های دموکراتیک را سرلوحه عمل خود قرار دهد.

منابع:

۱. آقایی، بهمن، و خسرو صفوی (۱۳۶۵)، *اخوان‌المسلمین*، تهران، انتشارات خامه.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه: طرح یک چارچوب نظری»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۱۴-۱۵.
۳. جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، تهران، طرح نو.
۴. حسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۵)، *اخوان‌المسلمین*، تهران، انتشارات اطلاعات.
۵. حسینی، مختار (۱۳۸۱)، *برآورد استراتژیک مصر*، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۶. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۱)، *تاریخ نهضت‌های دینی - اسلامی معاصر*، تهران، انتشارات بهبهانی.
۷. دکمجیان، هرایر (۱۳۶۶)، *جنبش‌های اسلامی در جهان معاصر*، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
۸. صبوری، منوچهر (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی سازمان‌ها*، تهران، نشر شب‌تاب.
۹. کدیور، جمیله (۱۳۷۳)، *مصر از زاویه‌ای دیگر*، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۰. کرایب، یان (۱۳۸۲)، *نظریه اجتماعی کلاسیک*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر آگه.
۱۱. کوپل، ژیل (۱۳۶۶)، *پیامبر و فرعون: جنبش‌های نوین اسلامی در مصر*، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر کیهان.
۱۲. نقوی، علی محمد (۱۴۰۱.ه.ق)، *جامعه‌شناسی نهضت‌ها: از حسن‌البناء تا خالداسلامبولی*، تهران، نشر نور.

منابع اینترنتی:

۱. «آشنایی با جنبش اخوان المسلمین»، ۱۳۸۶/۱۰/۱۱، www.old.tebyan.net.
۲. «اخوان المسلمین»، ۱۳۸۶/۹/۶، [الف] www.bashgah.net.
۳. «تمجید از مقاومت حزب‌اله و اعلام آمادگی مجدد اخوان المسلمین برای اعزام نیرو به لبنان»، ۱۳۸۶/۱۰/۱۱، <http://irmena.mihanblog.com>.
۴. حبیب، کمال، «حکومت مصر و جنبش اسلامی»، ۱۳۸۶/۹/۶، www.bashgah.net.
۵. دونه، میشل، «سرنوشت دموکراسی در مصر»، ۱۳۸۶/۱۰/۲۵، www.hamshahri.net.
۶. رضوان، السید، «زیستگاه ایدئولوژیک و سیاسی جنبش‌های اسلامی معاصر»، ۱۳۸۶/۱۰/۲۸، www.bashgah.net.
۷. «سی عضو گروه اخوان المسلمین مصر دستگیر شدند»، ۱۳۸۶/۸/۱۸، www.irna.ir.
۸. شیروودی، مرتضی، «جهانی شدن در برابر بنیادگرایان»، ۱۳۸۵/۱۱/۷، www.bashgah.net.
۹. صبا، هادی، «تطور در اندیشه سیاسی اسلام»، ۱۳۸۶/۹/۶، www.motalebe.ir.
۱۰. عبدوس، حامد، «مصر»، ۱۳۸۶/۱۰/۲۸، www.farsnews.com.
۱۱. علیخانی، مهدی، «جنبش اخوان المسلمین در گذر تاریخ»، ۱۳۸۵/۱۱/۷، www.bashgah.net.
۱۲. فولادی، محمد، «نگاهی به جنبش‌های اسلامی مصر»، ۱۳۸۶/۱۰/۲۸، www.bashgah.net.
۱۳. مرادی، مجید، «گونه‌شناسی جنبش‌های اسلامی معاصر»، ۱۳۸۶/۱۰/۲۸، www.bashgah.net.
۱۴. موثقی، احمد، «مسائل جنبش‌های اجتماعی»، ۱۳۸۶/۱۰/۲۳، www.snn.ir.
۱۵. «ما و مصری‌ها بعد از اسرائیل»، ۱۳۸۶/۱۰/۲۳، [ب] www.bashgah.net.
۱۶. هاشمیان، محسن، «اخوان المسلمین و جا به جایی مسالمت‌آمیز قدرت در مصر»، ۱۳۸۵/۱۲/۵، www.bashgah.net.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی